کد خبر: ۴۵۶۴۲۳
چهارشنبه ۴ خرداد ۱۴۰۱ ۱۳:۴۶

یادداشتی از مهرداد صدر نفیسی؛

مجبوریم، فیلمی که مجبوریم تماشا کنیم

هیچ بعید نبود که با گذشت تنها چند دقیقه از فیلم احساس کردم در فضای فیلم های داریوش مهرجویی به خصوص فیلم دایره مینا (۱۳۵۳) جای گرفته ام .

به گزارش خبر، مهرداد صدر نفیسی در یادداشت ارسالی با موضوع "مجبوریم، فیلمی که مجبوریم تماشا کنیم" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛
این تلقین قطعا برآمده از اعتقاد درمیشیان به سبک نئوآر داریوش مهرجویی در به تصویر کشیدن اعتراض است. پس بی جهت نیست که آخرین ساخته ی داریوش مهرجویی (لامینور) به تهیه کنندگی رضا درمیشیان در حال اکران است.
رضا درمیشیان در مجبوریم باز هم سراغ سوژه ای رفته که حرف زدن از آن همچون حرف زدن از دانشجوی ستاره دار ، اسیدپاشی و یا بزهکاری جوانان خطرناک اما مهم و اجتناب ناپذیر است. اما این فقط لایه سطحی ماجراست.
لایه زیرین جاییست که متوجه میشویم که سوژه فیلم تنها با یک تماس خاص و یک بازجویی (اخطار) توسط دو مامور نه چندان معمولی تبدیل به یک موضوع امنیتی می شود و مهر تشویش اذهان عمومی بر پیشانی سوژه فیلم زده می شود. درمیشیان در این فیلم خیلی صریح تر از فیلم های پیشینش زبان سرخ اعتراض را می گشاید.
در تمام ارکان این فیلم از جمله نام های انتخاب شده برای شخصیت ها می توان تلاش نویسنده را در هر چه بهتر به تصویر کشیدن جامعه ی بیمار یافت. انتخاب نام سارا پنداری برای کاراکتر وکیلی که نگار جواهریان در آن ایفای نقش میکند به مثابه ی ندایی است برای آحاد جامعه که مطالبه گری می‌کند.
همچنین انتخاب نام سمیه پندار برای پزشک زنانی که فاطمه معتمد آریا در آن ایفای نقش می‌کند گویای این موضوع است که این پزشک با توجه به عقاید و پندار خویش دست به تیغ می برد. چرا که می پندارد با این تصمیم خودخواهانه ی خود جامعه را از به دنیا آمدن بچه هایی که قریب به یقین آینده ای جز کارتون خوابی (همچون مادران خویش) ندارند، مصون می دارد.
انتخاب نام گل بهار رضوانی برای پردیس احمدیه نیز بی دلیل نبوده است. کاراکتر دختری ۱۶ ساله که دیگر نمی تواند بچه ای داشته باشد. دختری که شاید می توانست همچون نامش گلی بهاری باشد و شکفته شود اما گذشته ی کثیف و آینده ی مبهم او را به بدترین شکل پژمرده می کند.
انتخاب نور سرد برای تصویر سازی قاب های مستند گونه فیلم، انتخاب هوشمندانه ای است که می تواند بهانه ی خوبی برای نشان دادن فضای سرد و رخوتناک اجتماع انسانی زهرآلود ایران باشد. با توجه به نشان دادن مکرر حضور کارتون خوابان خیابانی، معتادان و زنان تن فروش گویی کارگردان توآمان نگران این موضوع است که مبادا مخاطب مجبوریم فراموش کند سوژه ی فیلم در شرایطی اتفاق می افتد که هم پزشک و هم وکیل و هم شخصیت گل بهار مجبور به انتخاب راهی شده اند که همگی بازنده اند.
همچنین درمیشیان اصرار دارد که کافی ست مخاطب در جامعه فقط چشم باز کند و ببیند که به قول ژاله علو همه مجبوریم در این غربت زندگی کنیم.
در میانه فیلم پزشکی (پارسا پیروزفر) که دوست سارا پنداری است پرده از تصویب طرحی عقیم بر میدارد که اگر به نتیجه دلخواهِ متولیانش می رسید چیزی کمتر از رذالت انسانی نمی توان نامش گذاشت. طرحی که به موجب آن اجازه عقیم سازی مادران کارتون خواب را به جامعه پزشکی می دهد.
در آخر باید نوشت که رضا درمیشیان نویسنده و کارگردان دغدغه مندی است که امیدوارم این فیلم او همچون فیلم من عصبانی نیستم به مغاک توقیف نرود و یا همچون فیلم لانتوری دچار جنجال و حاشیه های کاذب نشود. امثال رضا درمیشیان در اجتماع سینمای ایران کم و مهجور هستند.